

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: رضا نفاعی

۲۹ می ۲۰۲۰

اتحاد از هم گسیخته غارتگران غرب علیه چین!

این یک گستاخی است. لازم نیست کسی متخصص شناخت چین باشد تا بتواند حدس بزند واکش مردم چین که تا چند دهه پیش از این قدرت های غارتگر غربی رنج می بردند، نسبت به چنین گستاخی چگونه خواهد بود: حمله به تمامیت ارضی این کشور خشم انگیز، تلخ سرشت و مقاومت آفرین است. سرود انقلابی چین این است: «بدون حزب کمونیست، چین جدیدی وجود نخواهد داشت.»



پایان عصر استعمار، رویدادی است که دردهای فانتومی بر جای گذاشته است. درد فانتومی دردی است روانی. به این معنی که افرادی گرچه عضوی از بدن خود مثلاً دست یا پای خود را مدت ها پیش از دست داده اند اما به رغم گذشت سالها هنوز احساس می کنند که عضو از دست رفته آنها درد می کند. هند پای قطع شده امپراتوری انگلیس است، هانگ کانگ انگشت کوچک و قطع شده امپراتوریست، که روزگاری بخشی از پیکر امپراتوری استعمار گر بوده اند و اینگ دیرگاهی است که قطع شده اند اما درد همه آنها باقیست.

فردی به نام کریستوفر پاتن که تا سال ۱۹۹۷ به نیابت از سوی ملکه انگلستان فرماندار مستعمره ای بوده است که از آن زمان دیگر مستعمره نیست روز دوشنبه به عنوان دولتمردی وزین فرمود:

بریتانیای کبیر و ۷ کشور همپیماناش – جی ۷- باید در برابر «رژیم چین» ابهت نشان دهند.

البته وقتی قدرت های استعماری و محوری بخواهند درباره سیاست داخلی پرجمعیت ترین کشور جهان بحث کنند، چینی ها خود در این جمع جایی ندارند.

روزنامه المانی «ولت» متعلق به کنسرن اشپیرینگر می پرسد «هانگ کانگ متعلق به ماست؟» و برای مزید اطمینان خود پاسخ می دهد: «بله، البته! چون «هانگ کانگ برلین غربی است!» «آیا رئیس بخش سیاسی» روزنامه مذکور می داند «میدان برد چنین اظهار نظری تا کجاست؟»

اگر چنین باشد نامی که بر حیطه مسؤولیت او نهاده اند درست نیست نامش می بایستی «سیاست داخلی جهان» می بود و نه «سیاست خارجی»: چون اگر هانگ کانگ برلین جدید باشد آنوقت جمهوری خلق چین هم می شود جمهوری دموکراتیک المان. یعنی متعلق به منطقه جدید آسیائی جنوب شرقی المان است. و کارش «حل و فصل» شده است.

این یک گستاخی است. لازم نیست کسی متخصص شناخت چین باشد تا بتواند حدس بزند واکنش مردم چین که تا چند دهه پیش از این قدرت های غارتگر غربی رنج می بردند، نسبت به چنین گستاخی چگونه خواهد بود: حمله به تمامیت ارضی این کشور خشم انگیز، تلخ سرشت و مقاومت آفرین است. سرود انقلابی چین این است: «بدون حزب کمونیست، چین جدیدی وجود نخواهد داشت.»

غرب در هر زمان تلاش فراوان به کار می برد تا این اصل را برای هر چینی به اثبات برساند. در خود هانگ کانگ، جایی که جدائی طلبان فقط اقلیتی کوچک و رو به زوال هستند و به ویژه در کل خاک چین.

حتی کسانی که کمونیست نیستند، شاید حتی – به عنوان نمایندگان بورژوازی جدید – برای حرکت آزاد سرمایه همدلی داشته باشند ولی با چنین حملاتی مجبور می شوند در موضع تدافعی قرار گیرند.

مشکل این جاست که ستراتیژیست ها در برلین، واشنگتن و لندن اکنون دیگر به این نکات توجه نمی کنند، زیرا دشمن دیگر فقط «چینی سرخ» نیست، حالا همه دشمن شده اند. آن توهم دلخراشی که از به اصطلاح دنیای آزاد باقی مانده کالای جذابی نیست که صادر کردنی باشد. آنها که در پایتخت المان هستند فقط وقتی با آدم های پرت و پلا گویی چون ترمپ، برگزینی ها و توری های انگلیس اتفاق نظر دارند که موضوع صحبت مخالفت با چین یا روسیه باشد.

وقتی وزیر امور خارجه چین «وانگ یی» درباره خطر «جنگ سرد جدید» علیه کشورش هشدار می دهد، دقیقاً این پیش زمینه را در نظر دارد: امپریالیست های متجاوز غرب فقط هنگامی متحد می شوند که در برابر طعمه بالقوه ای قرار گرفته باشند و فقط هنگام غارت است که مشترکات آنها نمایان می شود: به عنوان غارتگر.

یونگه ولت

آینده ما